فهرست

[مقدمه 2](#_Toc85471843)

[نکته اول: اصیل بودن قاعده یا عنوان مشیر بودن آن؟ 2](#_Toc85471844)

[نظر استاد: 3](#_Toc85471845)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# مقدمه

قاعده تکوینی این است که اگر به نحوی با دیگری رفتار کردی اثر وضعی دارد که با تو هم همین‌طور برخورد می‌کنند. به دیگری ظلم کردی دیگری هم به تو ظلم می‌کند. اثر وضعی دیگر این است که اگر با دیگران آن شکلی که می‌پسندی رفتار کنی دیگران هم با تو خوب رفتار خواهند کرد.

یکی دیگر از قواعد عامه که مستند قواعد دیگر اخلاقی می‌تواند قرار بگیرد قاعده طلایی است که احبب لاخیک ما تحب لنفسک و اکره له ما تکره لنفسک. بعد چند دلیل به عمده‌ترین دلایل پرداختیم. باب 122 احکام العشره و باب 35 ابواب جهاد النفس است. ذیل باب 35 ارجاع به بقیه ابواب شده است. برخی در همین جهاد النفس است. این از وسائل بود. ملاحظه کردید در این روایات ما بخشی را می‌بینیم که در کتب اربعه مخصوصاً در اصول کافی آمده است. من لایحضر امالی شیخ و مرحوم طوسی و کتب اربعه این روایت واردشده است. در نهج‌البلاغه هم آمده و در وسائل این چند بخش که دیدیم نیاورده. چند حدیث دیگر هم ندیدیم که شاید در آنها باشد. در مستدرک اشاره به نهج‌البلاغه شده است. سندش هم از کشف المحجه از کتاب رسائل کلینی آمده است. وصیت را از آنجا نقل کرده است. البته کمی در تعابیر و اختلاف نسخه با نهج‌البلاغه دارد. بدین ترتیب حداقل 20 یا 30 روایت واردشده است. باکمی تفاوت‌هایی که در آنها بود. احتمالاً درآیات بشود پیدا کرد. البته بدین وضوح نیست. در منابع عامه هم نقل‌شده است که شاید موجب تأکید مسئله شود. افزون بر این دلیل عقلی هم وجود دارد و فی‌الجمله قطعی عقل است که با دیگران چنان رفتار کن که دوست داری با تو رفتار شود. از این مباحث مقدماتی و بعد ادله‌ای که می‌شود برای این قاعده آورد ذکر شد.

# نکته اول: اصیل بودن قاعده یا عنوان مشیر بودن آن؟

این قاعده، قاعده اصیل با مضمون و محتوای مستقل است یا اینکه انتزاعی از قواعد دیگر است و اصالتی ندارد؟ بیشتر جمع قواعد است در عبارت مشترک. این مسئله خیلی فرق می‌کند. یک‌بار می‌گوییم این قاعده به امر جامع اخلاقی مهم اشاره می‌کند و آن جامع هم جامع حقیقی است و ذیلش قواعدی قرار می‌گیرد. این قاعده حقیقی است با بار مستقل و مضمون مستقل و فلسفه مستقل و جامع قواعد دیگر این‌یک تلقی است. تلقی دیگر اینکه این قاعده بار مستقل ندارد بلکه برآمده از این است که به دیگری طعام بده اکرام کن در سختی‌ها کنارش باش این‌ها در عبارت کلی گفته‌شده است احبب لغیرک ما تحب لنفسک. تلقی اول این است که این قاعده خودش اصل است. خود قاعده اعتبار دارد و جامع و ریشه است و بقیه فروع‌اند. در این صورت باید در قاعده مبنای فلسفی و حقیقی باشد که قاعده را تولید کرده. قاعده دوم اینکه این جمع بین متفرقات است و به شکل انتزاعی تعبیری می‌آوریم. اکرم الناس اطعم الناس نفس کربته و کذا و کذا در شکل جامع که ارزشی در خود مفاهیمش نیست به شکل این قاعده درمی‌آید.

مؤید تلقی اول که شاید دریافت اولیه هم این است این است که حضرت در نهج‌البلاغه می‌گوید «يَا بُنَيَّ اجْعَلْ‏ نَفْسَكَ‏ مِيزَاناً فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ»[[1]](#footnote-1)‏خودت را میزان قرار بده. این میزان قرار دادن پشت‌صحنه‌ای دارد که انسان‌ها یک طبیعت‌اند و از نفس واحده هستیم. خلقکم من نفس واحده و کرمنا بنی آدم. همه از یک‌نفس هستید و دارای کرامتید. اگر این‌طور شد «اجْعَلْ‏ نَفْسَكَ‏ مِيزَاناً فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ». اگر می‌خواهی تشخیص بدهی چطور کرامت را رعایت کنی راه عملی این است که خودت را میزان قرار دهی.

# نظر استاد:

شاید درست این باشد که تلقی اول را معیار قرار دهیم. اما در تعبیر ادق هر دو تعبیر نقص دارد و باید تلقی سوم گفت. اینکه این قاعده مبنای فلسفی دارد که گفتیم انسان‌ها حقیقت واحده‌اند و کرامت مشترک دارند و همه در برابر صیانت از کرامت مشترک که متجلی در این حقوق شده مسئولیت دارند. حقیقت نفس الامری است. این قاعده مبتنی بر آن است و شاخص می‌دهد که در مصادیق انسان بفهمد چطور این کرامت را پاس بدارد. در ارتباط با خود انسان طبعاً حب النفس است کرامت خود را پاس می‌دارد اما در برابر دیگران چطور تشخیص بدهم و برانگیخته شوم؟ «اجْعَلْ‏ نَفْسَكَ‏ مِيزَاناً فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ». این را گفته‌اند که صرفاً این قاعده کلی‌گویی نیست و برانگیختگی هم دارد. تحریض و تشویق بالایی در این عبارت حس می‌شود که هر طور دوست داری دیگران با تو رفتار کنند با دیگران رفتار کن. پس یک پایه بنیادین دارد که انسان‌ها حقیقت مشترک نفس الامری دارند که باید پاس داشته شود. اما مزید بر آن می‌گوید در مقام تشخیص و عمل کارت را راحت می‌کنم «اجْعَلْ‏ نَفْسَكَ‏ مِيزَاناً فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ». تا در مصادیق راحت تشخیص دهی. پس تفسیر اول به‌اضافه ملاک عملی ظاهراً اولی است. نباید تصور کرد که این درواقع تعبیری است که خودش از قاعده نفس الامری واحد حکایت نمی‌کند بلکه تجمیع قواعد است. نه. این عبارت جامعه‌ای است که حقیقت نفس الامری پشتوانه این است. روحش این است که کرامت مشترک داریم. شخصیت واحده‌ای که در انسان است ملاک است منتهی این قاعده آمده برایش شاخص گذاشته است. پس اگر بخواهیم قاعده را بازکنیم که قواعد دیگر از آن منشعب می‌شود این است که کرامت شما و دیگران یکسان است و باید پاس داشته شود. حال چگونه حقوق دیگران را تشخیص دهم؟ می‌گوید ببین خودت چه می‌خواهی برای دیگران هم بخواه.

سؤال: احتمال دوم در احتمال سوم جای ندارد. جمع یک و دو نیست.

جواب: می‌گویم این روایت شاید به‌خودی‌خود نفس الامری نباشد. به‌جای چندین روایت جمع متفرقات در عبارت شکلی می‌کند. این تفسیر دوم را بالا می‌آورد. ولی می‌گوییم این پایه‌ای دارد که کرامت مشترکه است. این حقیقت نفس الامری جامع است. روح احبب لغیرک ما تحب لنفسک دو مطلب است. یکی حفظ کرامت مشترک است. حفظ چیزی که مربوط به شخصیت مشترک انسان‌هاست. آن بین تو و دیگران یکی است. دو اینکه برای این هم شاخص می‌گذارد که خودت را ببین دیگران را بسنج. اگر می‌گفتیم فقط دومی است که شاخص می‌دهد شاید می‌گفتیم قاعده نیست بلکه روش می‌دهد. روحش اکرم احسن است اما در یک عبارت برای تسهیل عمل جمع کرده. لذا به سمت تفسیر دوم می‌رود. ما می‌گوییم شکل این‌طور است اما باطنش قاعده نفس الامریه است.

سؤال: در جوامع انتزاعی زیرمجموعه‌ها تباین دارند.

جواب: مثال بهترش اکرم من فی الدار جامع واقعی نیست. احبب لغیر ما تحب لنفسک چندین اقدام متصور است اکرام، عدم ایذاء و ... همه در یک عبارتی مثل من فی الدار جمع شده است. عنوان خودش حقیقت نفس الامریه حکایت ندارند.

سؤال: این مصادیق تباین ندارند که جامع انتزاعی باشند.

جواب: اکرم من فی الدار یا ما فی الدار نمی‌رساند که اکرام به حقیقتی که فلسفه‌ای داشته باشد تعلق می‌گیرد. عنوان انتزاعی غیر حاکی از واقعیت مسانخ حکم است یا اینکه در اینجا ما کرامت مشترکه است و این جمله می‌گوید کرامت مشترکه بین تو و دیگران را حفظ کن. ضابطه عملی هم‌دست می‌دهد می‌گوید «اجْعَلْ‏ نَفْسَكَ‏ مِيزَاناً».

ما درواقع می‌گوییم این قاعده صوری و تجمیع قواعد نیست و بالاتر است.

سؤال: بین جامع حقیقی و انتزاعی نقیضین است اگر جامع دارند حقیقی و الا انتزاعی است.

جواب: بله. ممکن است کسی بگوید احبب لغیرک ما تحب لنفسک جمع متفرقات است و جامع حقیقی نیست اما وقتی به روح مسئله اشاره می‌کنیم میگوییم آن اشاره به یک روحی دارد که جامع حقیقی است. مدلول اولیه با مدلول پشت‌صحنه متفاوت است. اولیه ممکن است بگوییم جمع متفرقات کرده اما درواقع جامع واقعی دارد. دوم اینکه در مقام عمل هم گره‌گشایی دارد. خودت را بسنج تا بقیه را بدانی چطور رفتار کنی.

سؤال: در عناوین موضوع مشیر می‌گوییم در اینجا ضابطه مشیر است؟

جواب: احتمال دوم همین است که قاعده‌ای است که حالت مشیر دارد یعنی خودش موضوع و محمولش از فلسفه‌ای حکایت نمی‌کند. درواقع پنجاه قاعده داریم که هرکدام به چیزی اشاره می‌کند.

سؤال: آن نکته اصلی نفس الامری که پاسداشت کرامت مشترک انسانی است حکم آن است. چطور به آن دست پیدا کنم؟ مشیر به امتثال آن است.

جواب: بله. مدلول التزامی ‌دارد که کرامت مشترکه است. مدلول مطابقی هم روشی برای اجرای آن می‌گوید که در مقام عمل انسان تشخیص دهد.

سؤال: اگر شک کنیم عنوان مشیر است یا نه اصل اولی این نیست که خودش موضوع است و عنوان مشیر نیست. خدا خودش چیزی می‌داند که این را موضوع قرار داده. ظاهر کلام این است که در هر ظهوری موضوع خودش عنوان است.

جواب: ظاهر کلام این است که چون تکالیفی داری که عمل کنی احبب لغیرک ما تحب لنفسک. راه برای این است که چه چیزی را انجام دهی. اما خود آنکه چه انجام دهی اینجا نیست. اینجا می‌گوید همین اندازه که آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند. عرض ما این است که قاعده واقعی پشتوانه این است که کرامت مشترکه است که به دلالت اقتضا این را بیان می‌کند.

سؤال: به‌رغم این بیان اگر بخواهیم تقسیم ثنائی ارشادی مثل اطیعوا الله بخواهیم انجام دهیم این ارشادی است و خودش خطاب نیست بلکه روش چگونگی امرهاست.

جواب: ما می‌گوییم این روایات مدلول التزامی‌ دارد و جامع حقیقی است که صیانت از کرامت مشترکه است. مدلول مطابقی‌اش هم روشی برای اعمال قواعد اخلاقی است.

سؤال: مفهوم التزامی که می‌فرمایید ملازمش است فرضی هم این است که طرف مقابل این کرامت مشترک را نداشته باشد مثل حیوان

جواب: کار به حیوان ندارد.

سؤال: قاعده ملازم باکرامت مشترک نیست. چون فرض دارد و فراتر از انسان است

جواب: غیر یعنی انسان.

سؤال: در ملازمه می‌گوید این قاعده ملازم این نیست این کرامت را داشته باشد شاید پست‌ترین باشد ولی تو درست برخورد کن.

جواب: بله عقلا ممکن است پس باشد از باب ترحم خوب برخورد کن. ولی ما می‌گوییم حقوق مشترکه می‌گوید کرامت مشترکه وجود دارد. با مجموعه قرائن این‌طور است. ملازمه‌ای است که با قرائن به دست می‌آید. خودش جمله بدون هیچ قبل و بعد ممکن است ملازمه نباشد ولی قرائن دارد.

سؤال: برخی تعابیر قرائن ندارند مثل‌اینکه چیزی را برای خود می‌پسندی برای دیگری بپسند.

جواب: هیچ‌کدام بی قرائن نیست.

پس اگر فقط یک ملاک برای اجرای قواعد دیگر می‌دهد در این صورت ام القواعد نمی‌شود بلکه صرفاً روشی برای انجام قواعد دیگر است اگر مدلول التزامی و روح را در اینجا نگیریم. این دیگر ام القواعد به لحاظ محتوایی نمی‌شود بلکه قاعده روشی برای اجرای قواعد دیگر است. این روش عام و مشترکی برای اجرای قواعد دیگر است. برای خوب اجرا کردن قواعد خودت را ملاک قرار بده. اکرام و احسان می‌خواهی بکنی اما به چه نحوی می‌گوید ببین خودت چه می‌خواهی با دیگران هم همین‌طور برخورد کن ولی ما می‌گوییم مدلول التزامی و بار مضاعفی دارد که فراتر از روش به‌ظاهر مشترک و قابل به‌کارگیری در همه قواعد دیگر است.

1. . [نهج البلاغه، صبحي صالح، ج1، ص397، نامه 31.](http://lib.eshia.ir/12092/1/397/مِیزَاناً) [↑](#footnote-ref-1)